

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

- دعا ۵
- از دعاها غفلت نکنید ۱۹
- این کتاب، در بین قدما به زبور آل محمد معروف است ۱۹
- این کتاب ظاهراً دعا و باطناً همه چیز ۲۰
- بیشترین و معروفترین دعاها از سه امام است ۲۲
- از امام سجاده علیه السلام چه کسی پاکتر؟ ۲۲
- از راه خواندن ادعیه صحیفه سجاده، دل انسان صاف می شود ۲۳
- کتاب زندگی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه و خردمندانه ۲۳
- مبلغ عظیمی از معارف ۲۳
- اینها فقط دعا نیست؛ درس است ۲۴
- با این کار بنیه دینی و انقلابی خودتان را هم محکم میکنید ۲۴
- با صحیفه سجاده انس بگیرید ۲۶
- انداذ الله ۲۶
- دعای حضرت سجاده، مثل شرح دعای عرفه است ۲۷
- پدید آمدن انسانهای والا، بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبه ۲۷
- دعای «مکارم الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است ۲۸
- دعا، وسیله است برای فهمیدن معارف الهی ۲۹
- دعاها، فقط خواستن از خدا نیست؛ بلکه درس برای خود ما نیز هست ۳۱



دعا^۱

بشر، سر تا پا نیاز است. رفع این مشکلات و تأمین این نیازها را از چه کسی باید بخواهیم؟ از خدای متعال که او حاجات ما را می‌داند. «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۲ خدا می‌داند شما چه می‌خواهید، چه لازم دارید و چه چیز از او می‌طلبید و سؤال می‌کنید. پس، از خدا بخواهید. در جای دیگر، می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳ پروردگار شما فرموده است: «دعا کنید مرا» یعنی «بخوانید مرا؛ من به شما جواب می‌دهم.» البته این جواب دادن، به معنای برآمدن حاجت نیست. می‌گوید: «جواب می‌دهم و لبیک می‌گویم؛» استجب لکم. اما این استجابت الهی، در بسیاری از موارد با دادن حاجت و آن چیز مورد درخواست شما همراه است. پس، این مطلب اول که انسان نیازهایی دارد، و رفع این نیازها را باید از خدا بخواهد. باید در خانه خدا رفت، تا از تضرع پیش دیگران، بی‌نیاز شد.

چون روز جمعه و روز توجّه و روز معرفت به کلمات نبی اکرم و ائمه علیهم‌السلام است، چند حدیث کوتاه و مختصر بخوانم. در حدیثی آمده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»^۴ بهترین عبادتها، دعاست. حدیث دیگر، حدیث نبوی است. آن حضرت، به اصحاب خود فرمود: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ عَنْ عَدُوِّكُمْ وَ يَدْرُؤُ رِزْقَكُمْ»، «آیا می‌خواهید سلاحی را به شما نشان دهم که هم شما را از دشمن حفظ می‌کند و نجات می‌دهد و هم روزی‌تان را فراوان می‌کند؟» این، همان خواستن از خدا برای برآورده شدن حاجات است. «قالوا: بلی یا رسول‌الله.» «عرض کردند: بلی؛ بفرمایید.» فرمود: «قال تدعون ربکم.» «خدا را دعا کنید؛ خدا را بخوانید.» «باللیل والنهار.» «شب و روز.» «فانّ سلاح المؤمن الدعاء.» «سلاح مؤمن،

۱ - بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸

۲ - سوره نساء آیه ۳۲

۳ - غافر ۶۰

۴ - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، صفحه ۱۴۸ حدیث از پیامبر است.

دعاست. « یعنی دنبال حاجات رفتن، با سلاح دعا. با دشمن، با حادثه و با بلیه در افتادن، با سلاح دعا^۱.

یک روایت از حضرت سجاد علیه السلام است که می فرماید: «الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ»^۲ هم بلایی که به سوی شما آمده است با دعا دفع می شود و هم بلایی که نیامده است. یعنی اگر دعا نکنید، آن بلا متوجه شما خواهد شد.

مسأله بسیار مهمی است. خداوند متعال، وسیله ای به انسان داده است که انسان می تواند حوائج خود را - مگر در موارد استثنایی که به آن اشاره می کنم - با آن برآورده کند. آن وسیله چیست؟ خواستن از خدای متعال است.

کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که ایشان - بنا بر نقل - فرموده اند: «ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدِكْ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْنَى فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ»^۳ «خدای متعال، به این که به تو اذن داد از او بخواهی، کلید همه گنجینه های خود را در دست تو قرار داد.» پس، اذنی که خداوند متعال داد تا هر چه می خواهی از او بخواهی، کلید همه خزائن الهی است. اگر انسان این کلید را به شکل درست به کار ببرد - از خدا بخواهد - مسلماً آن را در اختیار انسان می گذارد. «فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ»^۴، هر وقت بخواهی، به وسیله دعا، در خزائن الهی را باز می کنی. ببینید! این، مسأله بسیار مهمی است. چرا انسان خود را از این وسیله مهم محروم کند؟!

در این جا، چند سؤال مطرح می شود: یکی این که اگر دعا چنین نقش معجزه آسایی دارد، پس این وسایل دنیوی و این ابزارها و علم و صنعت و نظایر آن چیست؟ جواب این است که دعا رقیب ابزارهای مادی نیست. این طور نیست که وقتی انسان می خواهد به مسافرت

۱ - طرائف الحكم، صفحه ۲۷۵

۲ - الکافی، جلد ۲، ص ۴۶۹

۳ - بحار الأنوار، ج ۷۴، صفحه ۲۰۶

۴ - بحار الأنوار، ج ۷۴، صفحه ۲۰۶

برود، یا با خودرو و قطار و هواپیما عازم شود و یا با دعا برود! همچنین این طور نیست که اگر انسان بخواهد وسیله‌ای به دست آورد، یا پول خرج کند و یا اگر پول نداشت به دعا متوسل شود و آن وسیله را به دست آورد! معنای دعا این است که شما از خدا بخواهید تا او این وسایل را جور بیاورد. آن وقت علل مادی، هر کدام در جای خودشان قرار می‌گیرند. دعای مستجاب این گونه است.

وقتی دعا می‌کنید که حاجتی از شما برآورده شود، اگر خدای متعال آن دعا را مستجاب کند، استجابتش این است که ابزارهای مادی و عادی و معمولی این خواسته، جور می‌شود. یعنی خدا جور می‌آورد. فرضاً شما از کسی طلبی دارید که آن کس طلب شما را نمی‌دهد. اما یک وقت به دلش می‌افتد و می‌آید طلبتان را می‌دهد. این، یک وسیله است. چه مانعی دارد که دعا این وسیله را برای انسان جور کند؟

همه وسایل عالم از این قبیل است. بنابراین، دعا موجب نشود کسی تنبلی کند. دعا موجب نشود که کسی از دانش و علم و ابزار مادی و علت و معلول طبیعی، دست بشوید؛ نه. دعا رقیب آنها نیست، بلکه در طول آنهاست. دعا، جور آورنده آنهاست.

البته غالباً این طور است. ضمناً بعضی مواقع، خدای متعال معجزه هم نشان می‌دهد که آن بحث دیگری است. معجزه در موارد استثنایی رخ می‌دهد و در غیر موارد استثنایی، دعا جور کننده روال عادی است. وقتی شما از خدا می‌خواهید حادثه‌ای اتفاق بیفتد که به آن نیاز دارید، در کنار دعا، باید نیرویتان را هم به کار ببندید. مثلاً اگر احساس تنبلی به شما دست می‌دهد و دعا می‌کنید که خدای متعال این احساس را از شما بگیرد، در کنار دعا، باید اراده و همت نیز به خرج دهید. یعنی در این جا هم، باز وسیله مادی و وسیله طبیعی دیگری هست که همان همت کردن است. باید همت و اراده کنید. هیچ کس خیال نکند که اگر در خانه بنشینیم و به تلاش و اقدام نپردازیم، حتی اراده هم نکنیم و فقط به دعا مشغول باشیم، خدا حاجاتمان را برآورده می‌کند؛ نه. چنین چیزی امکان ندارد. پس، دعا در کنار

تلاش و با تلاش است. بعضاً خیلی از تلاشها به نتیجه نمی‌رسد؛ اما همین که دعا کردید، به نتیجه خواهد رسید. این، یک نکته.

مطلب دیگر این است که گاهی هر چه انسان دعا می‌کند، مستجاب نمی‌شود. علت چیست؟ روایات دینی، این مشکل را برای ما حل کرده‌اند. مثلاً در روایات آمده است که اگر شرایط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمی‌شود. بالأخره دعا هم شرایطی دارد. بزرگان دین فرموده‌اند: «کارهای نشدنی را از خدای متعال نخواهید.» در روایتی آمده است که روزی یکی از اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه آله و سلم در حضور پیغمبر دعا کرد و گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ»، «خدایا، مرا محتاج هیچ آفریده‌ای نکن» «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَقُولَنَّ هَكَذَا» «پیغمبر، صلی الله علیه و آله فرمود: این طور نگو.» «فَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى النَّاسِ.» مگر می‌شود که یک انسان، محتاج دیگران نباشد؟ «نگو که خدایا مرا محتاج هیچ کس نکن. این، خلاف طبیعت بشری، خلاف سنت الهی و خلاف طبع نهاده پروردگار در وجود انسان است.» چرا می‌گوی «خدایا، مرا محتاج هیچ کس نکن؟» این دعا مستجاب نمی‌شود. آن فرد عرض کرد: «یا رسول الله! پس چگونه دعا کنم؟» فرمود: «قُلِ اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَىٰ شِرَارِ خَلْقِكَ» «بگو: خدایا! مرا محتاج اشرار از بندگان خود مکن. مرا نیازمند مردمان شریر مکن. مرا محتاج انسانهای لثیم مکن. این درست است. این می‌شود. این را از خدا بخواه.»^۱ پس، اگر چیزی را از خدای متعال طلب کردیم که نشدنی و به خلاف سنتهای معمولی عالم است، برآورده نمی‌شود.

یکی از شرایط استجاب دعا این است که آن را با توجه مطرح کنیم. گاهی لقلقه زبان، جملاتی چون «خدایا ما را بیمارز.»، «خدایا به ما سعه رزق بده» و «خدایا قرض ما را ادا کن» است. ده سال انسان این گونه دعا می‌کند، اصلاً مستجاب نمی‌شود. این فایده‌ای ندارد.

یکی از شرایط دعا این است که فرمود: «اعلموا ان الله لا يقبل الدعاء عن قلب غافل»^۱ خداوند متعال، از صاحب دلِ غافل - دلی که متوجه نیست چه خواسته‌ای را مطرح می‌کند و با که دارد حرف می‌زند - دعایی را قبول نمی‌کند. معلوم است که دعای دارای این ویژگیها، مستجاب نمی‌شود. باید تضرع کنید و جدی بخواهید. باید از خدای متعال با الحاح بخواهید. باز بخواهید و باز بخواهید. در این صورت البته خدای متعال دعاها را مستجاب خواهد کرد.

یک مطلب دیگر در باب دعا این است که برای برآمدن حاجات، هیچ حاجتی را آن قدر بزرگ نشماریم که بگوییم: «این حاجت را دیگر نمی‌شود از خدا خواست، چون خیلی بزرگ است». نه. اگر حاجت، به خلاف طبیعت و سنن آفرینش نیست، اگر محال نیست، هر چه هم بزرگ باشد، مسأله‌ای نیست و از خدا بخواهید. شما در هر روز از ماه رمضان - بنا بر مآثور - بعد از هر نماز می‌گویید: «اللهم ادخل علی اهل القبور السّرور. اللهم اغن کلّ فقیر». از خدا می‌خواهید همه فقرا را غنی کند. فقط فقرا را ایران را نمی‌گویید. «اغن کلّ فقیر» یعنی همه فقرا را غنی شوند. اینها، خیلی مهم است. (من در آن جهت دوم، باز هم، ان شاء الله، به همین موضوع برمی‌گردم.) خواسته و حاجت بزرگی است، وقتی می‌گویید «خدایا، همه فقرا را غنی کن.» خوب؛ از خدا می‌خواهیم. چرا نشود خواست؟! اگر موانع بر سر راه غنی شدن برطرف گردد، چرا نشود؟! پدیده فقر که یک امر ذاتی در جامعه نیست. فقر در جوامع بشری، یک امر تحمیلی است. فقر را قدرتهای ستمگر و زورگو و زیاده‌طلب عالم، بر افراد و بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند. اگر این قدرتها از میان بروند، چرا دعای «اللهم اغن کلّ فقیر» مستجاب نشود؟! ممکن است چنین حاجتی برآورده شود.

۱ - با مضمون مشابه کافی، جلد ۲، صفحه ۴۷۳، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ.
خدای عزوجل دعای دل غافل و سرگرم به لَهو را نپذیرد.

در ادامه این دعا می‌گویید: «اللَّهُم اشبع كلَّ جائع. اللَّهُم اكس كلَّ عريان.» انسان حاجتی به این کلانی از خدا می‌خواهد! در دعای سحر روز جمعه - که مستحب است - دعایی کوتاه، اما بسیار خوب است. اگر توفیق پیدا کردید، حتماً این دعا را بخوانید. اول درخواستهایی از خدا می‌شود و بعد این عبارت می‌آید: «الهی طموح الآمال قد خابت الآل لَدیک، و معاکف الهمم قد تقطعت الآ علیک»^۱؛ «خدایا! آرزوهای سرکش و بزرگ و خواسته‌های عظیم، محکوم به نومیدی هستند؛ مگر وقتی که با تو مطرح شوند. کاروان طلبهای ما، از راه رفتن، محکوم به باز ماندنند؛ مگر وقتی که در خانه تو بیایند.»

خداوند از حاجت بزرگ انسان که هراسی ندارد! از خدا، هر چه بزرگتر بخواهید. مبادا یک وقت انسان با خود بگوید: «خوب؛ من این چیزی را که می‌خواهم، اگر برای خودم بخواهم، قابل شدن است. اما طلب عافیت برای همه انسانها، خیلی بزرگ است. چطور این را از خدا بخواهم؟!» نه؛ بخواهید. برای بشریت بخواهید. برای همه انسانها بخواهید. بعضی چیزها را برای همه مسلمین بخواهید. در همین دعا، عبارت «اللَّهُم اصلح كلَّ فاسد من امور المسلمین»، از آن مسلمانان است. دعایی است که مخصوص اهل اسلام است. البته، آن هم عللی دارد، که چرا؟ شاید در غیر اهل اسلام، امکانش نیست و شاید بدون حاکمیت اسلام، ممکن نیست که خدای متعال همه مفاسد را برطرف کند. اصلاً نمی‌شود. شرطش، اسلام است. پس، این یک طرف قضیه است.

ضمناً، از کوچک بودن خواسته هم ابا نداشته باشید. خواسته‌های کوچک کوچک را هم از خدا بخواهید. در روایت است که حتی بند کفش خود را - که چیز خیلی حقیری است - از خدا بخواهید. روایتی است از امام باقر علیه‌الصلاة والسلام که می‌فرماید: «لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ»^۲؛ «حاجتهای کوچک را حقیر نشمارید و

۱ - منهج النجاج فی ترجمه مفتاح الفلاح، صفحه ۴۰۱

۲ - مکارم الأخلاق، صفحه ۳۱۷

از خدا بخواهید». خوب؛ انسان به بند کفش احتیاج دارد؛ به در مغازه می‌رود و می‌خرد. این هم دعا لازم دارد؟! بله! تا احساس کردید که به بند کفش و یا هر چیز دیگر به این کوچکی نیاز دارید، دل را متوجه خدا کنید و بگویید: «پروردگارا! این را هم به من برسان.» رساندنش به چه ترتیب است؟ به این ترتیب است که پول در جیبم بگذارم، سرِ کوجه بروم، از مغازه بخرم و بعد هم آن را مورد استفاده قرار دهم. به هر حال، باید از خدا بخواهید. اگر چه به در مغازه رفتید، پول دادید و بند کفش خریدید؛ اما باز هم آن را خدا به شما داد. از غیر طریق خدا که چیزی به دست انسان نمی‌رسد. هر چه به ما می‌رسد خدا به ما می‌دهد.

چیزی را که خدا می‌دهد، قبلاً باید از خدا بخواهیم. چرا بخواهیم؟ یکی از علل این که گفته‌اند حاجات کوچک را هم از خدا بخواهید، این است که به حوائج و عجز و حقارت و تهیدستی خودمان توجه پیدا کنیم تا ببینیم که چقدر تهیدستیم. اگر خدای متعال کمک نکند، امکان ندهد، نیرو ندهد، فکر ندهد، ابتکار ندهد و وسایل را جور نیاورد، همان بند کفش هم به دست ما نخواهد رسید. اگر شما به قصد خریدن بند کفش از خانه بیرون آمدید، در راه جیبتان را زدند یا پولتان گم شد و یا مغازه مورد نظر، بسته بود و یا در بین راه، حادثه مهمی پیش آمد که مجبور شدید برگردید، بند کفش گیرتان نیامده است. بنابراین، هر چیز را از خدا بخواهید؛ حتی بند کفش را، حتی کوچکترین اشیا را و حتی قوت روزانه خود را. بگذارید این من دروغینِ عظمت یافته در سینه ما - که می‌گوییم «من» و خیال می‌کنیم مجمع نیروها ما هستیم - بشکند. این «من» انسانها را بیچاره می‌کند. این هم مطلبی در باب دعا که انسان خواسته‌های خود را از طریق دعا به دست آورد.

حال نگاه کنید به حاجات خودتان، حاجات مسلمانان، حاجات کشورتان، حاجات برادران مؤمنان؛ به مریضها، به مریض دارها، به جانبازان، به غم دیده‌ها، به دل‌های غمگین، به چشمهای نگران، به نیازهای فراوانِ انسانهایی که حول و حوش شما، زیر سقف شما و در

کشور شما هستند، در دنیای اسلام هستند، روی کره خاک هستند. همه این حاجات را در این شبهای قدر، یکی یکی از خدای متعال بخواهید. البته در مطلب بعدی، در این زمینه هم توضیحی عرض می‌کنم.

و اما، دومین چیزی که در دعا وجود دارد، معارف است. و این مخصوص دعاهایی است که از معصوم به ما رسیده است. امام سجّاد علیه‌الصلاة والسلام، «صحیفه سجّادیه» را به صورت دعا تنظیم فرموده و اصلاً دعا خوانده است؛ اما این کتاب، پُر از معارف الهی و اسلامی است. توحید خالص در صحیفه سجّادیه است. نبوّت و عشق به مقام تقدّس نبی اسلام علیه و علی آله الصّلاة والسّلام در صحیفه سجّادیه است. مثل بقیه دعاهای مأثور، معارف آفرینش در این کتاب است. همین «دعای ابوحمزه ثمالی» که مخصوص سحرهاست - سعی کنید آن را بخوانید و در معنایش توجه و تدبّر داشته باشید - و همین «دعای کمیل» که شبهای جمعه خوانده می‌شود، از جمله دعاهایی است که سرشار از معارف اسلامی است و در آنها حقایقی به زبان دعا بیان شده است. نه این که آن بزرگوار - امام سجّاد علیه‌الصلاة والسلام - نمی‌خواست دعا کند و دعا را پوشش قرار داده است؛ نه. دعا می‌کرده، مناجات می‌کرده و با خدا حرف می‌زده است. منتها انسانی که قلبش با خدا و با معارف الهی آشناست، حرف زدنش هم این گونه است. حکمت از او سرریز می‌شود و دعای او هم عین حکمت است.

دعاهایی که ما می‌خوانیم، پر از حکمت است. در دعاهای مأثور از ائمه علیهم‌السّلام که به ما می‌رسد، نکاتی عاید از معارف وجود دارد که حقیقتاً مورد احتیاج انسان است. آن بزرگواران با آوردن این نکات در دعاها به ما یاد می‌دهند که از خدا چه بخواهیم.

من از دعای شریف ابوحمزه ثمالی چند فقره برایتان عرض می‌کنم. این دعای طولانی، حالت مناجاتی عجیب دارد که در بخش سوم عرض خواهم کرد. و اما لابه‌لای این مناجاتها، نیازهای واقعی انسان نهفته است. نیازهای واقعی آنهایی است که این بزرگوار از خدای

متعالمی خواهد. مثلاً در فرازی از دعا، خطاب به قادر متعال، عرض می‌کند: «أَرْغَدِ عَيْشِي»؛ «زندگی مرا زندگی گوارایی قرار بده». گوارا بودن زندگی، نه با پول، نه با قدرت و نه با داشتن زر و زور است. زیرا یک فرد، در عین برخورداری از همه این امکانات، ممکن است زندگی برایش گوارا نباشد. نگرانی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. مشکل خانوادگی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. اولادش مشکلی پیدا می‌کنند - العیاذُ بالله، نستجیر بالله، یکی از فرزندان وی، اخلاق بدی دارد - دیگر زندگی برایش گوارا نیست. خیر بدی به انسان می‌رسد؛ زندگی بر او تلخ و ناگوار می‌شود. این انسان، هم پول دارد، هم قدرت دارد، هم امکانات دارد؛ همه چیز دارد؛ اما زندگی گوارا ندارد. ممکن است انسان فقیری که زندگی خیلی ساده‌ای دارد و در اتاقی محقر، با عیال و فرزندش در عین تنگدستی گذران زندگی می‌کند، زندگی‌اش گوارا تر از آن فرد همه چیزدار ثروتمند و قدرتمند باشد.

ببینید حضرت سجاد، علیه‌الصلاة والسلام، چگونه نقطه اصلی را مورد توجه قرار می‌دهد. می‌گوید «أَرْغَدِ عَيْشِي وَ أَظْهِرْ مُرُوتِي»؛ «زندگی‌ام را گوارا و جوانمردی‌ام را آشکار کن». ظاهراً معنای عبارت دوم این است که «میدانی به وجود آید، تا من در آن، صفت جوانمردی را به منصفه بروز در آورم». نه این که «مردم ببینند من جوانمردم»؛ نه. برای این که، اگر بخواهیم جوانمردی بروز پیدا کند، باید جوانمردی کنیم. صرف این که جوانمردی در درون انسان وجود داشته باشد، کافی نیست. انسان باید جوانمردی را به مرحله عمل برساند و نسبت به کسانی جوانمردی کند. این می‌شود «أَظْهِرْ مُرُوتِي».

در ادامه می‌فرماید: «وَأَصْلِحْ جَمِيعَ أَحْوَالِي»؛ «همه کارهای من و احوال مرا اصلاح کن». حالِ دعای مرا اصلاح کن. حالِ زندگی معمولی من و خانواده‌ام را اصلاح کن. حالِ شغلی را که دارم، اصلاح کن. همه خصوصیات مرا اصلاح کن. اصلاح هر امری، به حسب خودش، یک دعای کامل و جامع است. «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطْلَتْ عُمْرُهُ وَ حَسُنَتْ عَمَلُهُ وَ أَتَمَمَتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ وَ

رَضِيَتْ عَنْهُ وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَوْهُ طَيِّبَةً.» می‌گوید: «مرا از کسانی قرار بده که عمری طولانی توأم با عمل نیکو و همراه با نعمتِ کامل الهی و همراه با رضای پروردگار و حیاتِ طیبه دارند.» آیا چیزی از این بهتر، وجود دارد؟!

معصومین علیهم‌السلام، یاد می‌دهند که چه باید از خدا بخواهیم. چیزهایی که باید از خدا خواست، همانهاست که آن بزرگواران در ادعیه مطرح می‌کنند. بعضی در دنیا، به سراغ زیادهای زندگی می‌روند. می‌گویند: فلان معامله برای من جور شود. فلان سفر درست شود. فلان شغل گیرم بیاید. و... چرا انسان چیزهای اصلی را از خدا نخواهد؟! پیشوایان دین به ما یاد می‌دهند: «این گونه دعا کنید و این چیزها را از خدا بخواهید.» البته نوع دعاهایی که آنان به ما یاد می‌دهند، یک فصلِ طولانی را به خود اختصاص می‌دهد.

نکته دیگر این‌که، آنان در خلال دعاهای مذکور، نقطه‌های ضربه‌پذیر معنوی را به یاد ما می‌آورند و هشدار می‌دهند که ممکن است از این نقاط ضربه بخورید و آسیب ببینید. در همین دعای شریفِ «ابوحمره»، در عبارتی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ خُصِنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ وَ لَا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَ لَا سُمْعَةً وَ لَا أَشْرَأً وَ لَا بَطْرًا» «خداوند! کاری کن که کارهای انجام شده از طرف من، ریا و سمعه نباشد. برای این‌که این و آن ببینند، نباشد. برای این‌که دهن به دهن بگردد، و مردم به هم بگویند، خبر دارید فلان کس چه کار خوبی کرد و چه عبادات خوبی انجام داد، نباشد. از روی ناز و غرور، نباشد.» آخر بعضی مواقع انسان کارهایی را از روی ناز و غرور انجام می‌دهد و به خود می‌بالد و می‌گوید: «آری! ما بودیم که این کار را انجام دادیم.» اینها نباشد. اینها، آن نقاطِ ضربه‌پذیر است. انسان خیلی کارهای خوب انجام می‌دهد؛ اما با اندکی ریا و سمعه، آن کارها را «هَبَاءٌ مَنُورًا» می‌کند. دود می‌کند و به هوا می‌فرستد. معصومین علیهم‌السلام به ما توجه می‌دهند و می‌فرمایند: «مواظب باشید این طور نشود!» «وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ» تا آخر.

پس، نقطه دوم این است که در این دعاها، معارف زیادی نهفته است. مثلاً در فقرات اوّل دعای کمیل، همه می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَهْتِكُ الْعَصْمَ. اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَنْزِلُ النَّقْمَ. اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَغْيِرُ التَّعْمَ.» گناہانی وجود دارد که پرده‌ها را می‌برد. گناہانی وجود دارد که نعمت الهی را بر انسان نازل می‌کند. گناہانی وجود دارد که نعمتها را از انسان می‌گیرد. «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَحْبِسُ الدَّعَاءَ.» گناہانی هم وجود دارد که دعا را حبس می‌کند. پناه بر خدا! ممکن است انسان مرتکب گناہی شود که هر چه دعا کند، آن دعا بی‌اثر و بی‌فایده گردد. بی‌اثر شدن دعا چگونه فهمیده می‌شود؟ به این گونه که حال دعا از انسان گرفته می‌شود. در این خصوص عبارتی را از بزرگی نقل کرده‌اند. نمی‌دانم روایت از معصوم، علیه‌السلام، است یا عبارتی از غیر معصوم. هر چه هست، عبارت حکمت‌آمیزی است. می‌گوید: «انا من ان اسلب الدعا اخوف من ان اسلب الاجابة»؛ «از این که دعا از من گرفته شود بیشتر می‌ترسم تا این که اجابت از من گرفته شود.»

گاهی حال دعا از انسان گرفته می‌شود. این، علامت بدی است. اگر دیدیم در وقت دعا، در وقت تضرع و در وقت توجه و تقرب، هیچ نشاط و حوصله دعا نداریم، علامت خوبی نیست. البته درستش هم می‌شود کرد. انسان می‌تواند با توجه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدی از خدا بگیرد. بنابراین، دیدیم که در دعای کمیل هم معارف وجود دارد. این هم نکته دوم.

و اما نکته سوم و آخر در دعا، آن مطلب اصلی دعاست. حتی دو نکته‌ای که عرض شد، نسبت به این نکته آخر، کوچک است. آن چیست؟ خشوع در مقابل پروردگار. اصل دعا، این است. این که می‌بینید از قول پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «الدعاء مخّ العبادة»^۱؛ «مغز عبادت دعاست» به خاطر آن است که در دعا حالتی وجود دارد که عبارت

است از وابستگی مطلق به پروردگار و خشوع در مقابل او. اصل عبادت هم این است. لذاست که در ادامه آیه شریفه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ اصل دعا این است که انسان در مقابل خدای متعال، خود را از انانیت دروغین بشری بیندازد. اصل دعا، خاکساری پیش پروردگار است.

عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید - چه در محیط خودتان، چه در کشور خودتان و چه در سرتاسر دنیا - و بدی و فساد را از ناحیه کسی، مشخصاً دیدید، اگر دقت کنید مشاهده خواهید کرد که اساس و منشأ آن بدی و فساد، انانیت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند.

من یک وقت می‌خواستم بحثی قرآنی در این خصوص عرض کنم که فعلاً مجالش نیست. بحث قرآنی مربوط به ماجرای حضرت موسی علیه‌السلام است که از آن ماجراهای عبرت‌آمیز و عجیب تاریخ است. درباره این ماجرا هر چه بگویم تمام نمی‌شود. واقعاً قرآن گنجینه عظیمی از تجربه موسوی برای ماست. در این ماجرای عجیب، یکی از نقاط برجسته، خراب و فاسد شدن کسانی از همراهان موسی علیه‌السلام است که از همراهی او برگشتند. من اینها را عرض می‌کنم تا کسانی که اهل تأمل در آیات قرآنند، دنبالش بروند.

در قرآن چند مورد از این مسائل داریم که یکی مربوط به سامری است، یکی مربوط به قارون است و یکی هم مربوط به کسانی است که از رفتن به داخل ارض مقدسه استنکاف کردند. اینها مصادیق رجعت و ارتداد است؛ و بنده یکی دو ماه پیش، درباره رجعت و ارتداد صحبت کردم. مثلاً قارون مِغْوُضٍ خَبِيثٍ مَلْعُونٍ الهی، آن قدر انسان بدی است که قرآن کریم بخشی را به او اختصاص داده است. مشکل قارون این جاست که وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به او می‌فرماید «اموالی را که تو به دست آوردی، زینت است» و به نصیحت

وی می‌پردازد، در جواب آن حضرت می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ»؛ من آگاه و عالم و توانا بودم.» به تعبیر امروزی: «هوش و ذکاوت داشتیم، زرنگی داشتیم، سیاست بلد بودم. ناز شستم که این اموال را از این راهها به دست آوردم. به کسی مربوط نیست!» او نمی‌فهمید که اموال را خدا داده بود. کما این که جان را خدا به انسان می‌دهد، فرزند را خدا به انسان می‌دهد، دین را خدا به انسان می‌دهد و همه چیز مالِ خداست.

ای انسان نادان! چرا سرکشی می‌کنی؟! چرا اشتباه می‌کنی و می‌گویی «منم که این مال را به دست آوردم»؟! «من» کیست؟! خدای متعال به مبارزان فداکاری که به میدان جنگ رفتند؛ جانهایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر کردند؛ جنگیدند و بینی دشمن را به خاک مالیدند و نهایتاً دشمن را شکست دادند، می‌گوید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.»^۲ این تیری که تو قبلاً نحوه انداختنش را یاد گرفتی، سپس نشانه گرفتی، دقت کردی و زدی تا این که به هدف خورد، کار تو نبود. تو آن را به هدف نزدی، بلکه خدا زد. نیروی من هم مالِ خداست، اراده من هم مالِ خداست. دقت نظر من هم مالِ خداست. اصلاً هر چه دارم مالِ خداست. آن وقت در مقابل این قدرتِ مالک محیطِ مدبری که همه چیز من در قبضه قدرت اوست، گردن بالا بگیرم و بگویم «من»؟! این، آن نقطه فسادِ بشری است. هر جا این باشد، بد است و موجب فساد می‌شود.

فلان صهیونیستِ رئیسِ فلان کمپانی مثلاً چند ملیتی، اگر بگوید «من» و خیال کند سیاست دنیا را می‌چرخاند، یا مثلاً هیتلر آتش افروز، یا فلان رئیس جمهور طغیانگر امریکا، یا فلان دزدِ سرگردنه فلان نقطه، یا فلان شخصِ ملتس به لباس دین، اما در واقع دعوت کننده به نفس، یا من و شمایی که هیچ کدام از اینها هم نباشیم، اما در زندگی خود را بر هر چیز دیگر ترجیح دهیم و استکبار و استعلا بورزیم، اینها مایه فساد خواهد شد. البته هر چه

۱ - سوره مبارکه زمر، آیه ۴۹

۲ - سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷

انسان بزرگتر بود و قدرت بیشتری داشت، انانیت در او فساد بیشتری به وجود می‌آورد. اما اگر کوچک بود، انانیت فقط به ضرر خود اوست و فساد کمتری برای دیگران دارد. خاصیت دعا این است که نفسانیتها را می‌شکند. لذاست که گفته‌اند: «حتی چیزهای کوچکت را هم از خدا بخواه تا بفهمی که حقیری. بدانی که گاهی اوقات، یک پشه یا مگس، انسان را از کار می‌اندازد، و آسایش وی را می‌گیرد»؛ «وَإِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ»^۱ این است که دعا برای تضرع پیش خداست؛ برای عرض حاجت پیش خداست؛ برای تواضع و برای بیرون آمدن از پوسته دروغین استکبار و استعلاست. خدای متعال، گاهی برای من و شما مشکلاتی به وجود می‌آورد، تا وادار به تضرع و توجه و خشوع‌مان کند. همان‌طور که در آیات کریمه قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ این تضرع، نه برای خاطر خدا، که به خاطر خود ماست. خدا احتیاجی به تضرع من و شما ندارد:

تیشه زان بر هر رگ و بندم زنند تا که با مهر تو پیوندم زنند

این حالت تضرع است که دل را از عشق خدا پر می‌کند؛ انسان را با خدا آشنا می‌کند؛ انسان را از خودبینی و خودنگری فسادانگیز تهی می‌کند و او را از نور مقدس پروردگار و لطف الهی، سرشار می‌سازد. قدر این را بدانید که از همه چیز بالاتر است. این، صحبت ما درباره دعا بود که البته اندکی گفته شد و بسیاری باقی ماند.

۱ - سوره مبارکه حج، آیه ۷۳

۲ - سوره مبارکه أنعام، آیات ۴۲ و ۴۳

از دعاها غفلت نکنید^۱

یکی هم این دعاهاست. در دعا‌های معتبر خیلی معارف وجود دارد که انسان اینها را در هیچ‌جا پیدا نمی‌کند؛ جز در خود همین دعاها. از جمله‌ی این دعاها، دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه است. در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفه‌ی سجادیه یا در دعا‌های مأثور از ائمه (علیهم السلام) انسان اصلاً نمی‌تواند اینها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده. نه اینکه خواستند کتمان کنند؛ طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان می‌تواند بیان شود؛ با زبان دیگری نمی‌تواند بیان شود؛ بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست. لذا ما در روایات و حتی در نهج‌البلاغه از این گونه معارف کمتر می‌بینیم؛ اما در صحیفه‌ی سجادیه و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفه‌ی امام حسین (ع) و در دعای عرفه‌ی حضرت سجاد (ع) و در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی از اینگونه معارف، فراوان می‌بینیم. از دعاها غفلت نکنید؛ به دعاها پردازید. دعا هم بکنید.

این کتاب، در بین قدما به زبور آل محمد معروف است^۲

صحیفه‌ی سجادیه هم واقعاً کتاب بسیار فوق‌العاده‌ای است. این کتاب، در بین قدما به زبور آل محمد^(ص) معروف است. دعا‌های این بزرگوار، ضمن اینکه در حد اعلی، استغاثه‌ی به خداست، از معارف اسلامی هم پُر است. یعنی صرفاً دعا نیست؛ بلکه در لباس دعا، همه‌ی معارف اسلامی - توحید، نبوت و... - تعلیم داده شده است.

۱ - بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

۲ - بیانات در جلسه‌ی تودیع با شیخ رابع مصطفی غلوش و شیخ محمد بسیونی، ۱۳۶۸/۱۲/۱۱

این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز^۱

خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه‌ی سجّادیه انس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه‌الصلاة والسلام، در این دعا هم مثل بقیه‌ی دعا‌های صحیفه‌ی سجّادیه، با اینکه در مقام دعا و تضرع است و با خدای متعال حرف می‌زند، اما سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر عت، پیروی می‌کند. اغلب دعا‌های صحیفه‌ی سجّادیه - تا آنجا که بنده سیر کرده‌ام - همین حالت را دارد. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می‌زند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه‌ی سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد. در این جا نیز همین‌طور است. امام در اوّل دعای مورد اشاره می‌فرماید: «الحمد لله الذي جعلنا من اهله»؛ «ما را اهل حمد قرار داد.» ما از نعم الهی غافل نیستیم، و او را حمد و شکر می‌کنیم. او راه‌هایی در مقابل ما باز کرده است، که به حمدش برسیم. همچنین، غایات و راه‌هایی معین فرموده و ما را در این راهها به رفتن واداشته است.

بعد می‌رسد به این جمله: «والحمد لله الذي جعل من تلك السبيل شهرة شهر رمضان»؛ «حمد خدای را که یکی از این راه‌هایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می‌رساند، همین ماه رمضان است.» امام تعبیر می‌کند به «شهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه‌ی ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه‌ی وجود، بخشی از وجود را معین می‌کند و آن را به خود نسبت خاص می‌دهد، معلوم می‌شود نسبت به این بخش، توجّه و عنایت ویژه‌ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهر الله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خود این نسبت، در فضیلت

ماه رمضان، کافی است. «شهر رمضان، شهر الصیام و شهر الاسلام.» ماه روزه؛ ماهی که روزه‌ی آن، یکی از ابزارهای بسیار کار آمد برای تهذیب نفس است؛ چرا که در آن گرسنگی کشیدن و با هوسها و اشتهاها مبارزه کردن نهفته است.

شهر اسلام، یعنی شهر «اسلام الوجه لدی الله»؛ «در مقابل خدا تسلیم بودن.» خوب؛ انسانی جوان است و وقتی روزه می‌گیرد، گرسنه است، تشنه است و تمام غرایز، او را به سمت هوس و اشتهایی می‌خواند. ولی او، در مقابل همه‌ی این غرایز می‌ایستد. برای چه؟! برای اجرای امر پروردگار. و این، تسلیم در مقابل پروردگار است. در هیچ روزی از روزهای سال، یک مسلمان، به طور عادی، این همه در مقابل خدا تسلیم نیست که در روزهای ماه رمضان به طور عادی تسلیم است. پس، «شهر اسلام» شهر تسلیم است.

امام، در ادامه‌ی دعا می‌فرماید: «و شهر الطهور»؛ «شهر پاکیزه کننده است.» در این ماه، عواملی وجود دارد که روح ما را پاک و طاهر می‌کند. آن عوامل چیست؟ یکی روزه است؛ یکی تلاوت قرآن است و یکی دعا و تضرع است. این همه دعاها، ارزاق طیبه و طاهره‌ای است از مائده‌های ضیافت الهی که خدای متعال در این ضیافت یک ماهه‌ی خود، مقابل مردم گذاشته است. مضمون کلام امام این است که خدا در این ضیافت، با روزه از شما پذیرایی می‌کند.

روزه یکی از مائده‌های الهی است. چنان که قرآن هم، در این ضیافت عظیم، یکی دیگر از مائده‌های الهی محسوب می‌شود. از این مائده‌ها، هر چه بیشتر استفاده کنید، بنیه‌ی معنوی‌تان قویتر خواهد شد و خواهید توانست بارهای سنگین حرکت به سمت کمال و تعالی را راحت‌تر بکشید. آن‌گاه خوشبختی به شما نزدیکتر خواهد شد.

بعد می‌فرماید: «و شهر التّمحیص»؛ این ماه، ماه تمحیص است. «تمحیص» یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم.

بیشترین و معروفترین دعاها از سه امام است^۱

عجیب این است که اگرچه از همه ی ائمه علیهم السلام - تا آن جایی که در ذهنم هست - تقریباً دعاهایی مأثور است و ادعیه ای به ما رسیده است، اما بیشترین و معروفترین دعاها از سه امام است، که هر سه درگیر مبارزات بزرگ مدت عمر خودشان بودند: یکی امیرالمؤمنین علیه السلام است که دعاهایی مثل دعای کمیل و دعا‌های دیگر از آن بزرگوار رسیده است، که یک عالم و غوغایی است. بعد ادعیه‌ی مربوط به امام حسین علیه السلام است، که همین دعای عرفه مظهر آنهاست. این دعا، واقعا دعای عجیبی است. بعد هم امام سجاد علیه السلام است که فرزند و پیام‌آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم یزید است. این سه امامی که حضورشان در صحنه‌های مبارزات از همه بارزتر است، دعایشان هم از همه بیشتر است؛ درسشان در خلال دعا هم از همه بیشتر است. آن وقت شما همین خصوصیات اخلاقی را در صحیفه‌ی سجادیه نگاه کنید.

از امام سجاد علیه السلام چه کسی پاکتر؟^۲

توبه یعنی برگشت به خدا، برگشت از راه خطا، توجه دادن دل به پروردگار و رو را به طور کامل به خدا کردن. از امام سجاد علیه السلام چه کسی پاکتر؟ شما به صحیفه‌ی سجادیه از اول تا آخر نگاه کنید؛ ببینید چه حالی، چه سوز و گدازی و چه توبه‌های در آن نهفته است: «و هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا، وَ رَضِيَ عَنْكَ»^۳، امام سجاد علیه السلام به خدای متعال عرض می‌کند: پروردگارا! من بر نفس خودم که گاهی از فرمان تو سرپیچی کرده، خشمگینم. از تو راضی‌ام و به خاطر سرپیچی نفس از تو شرمندهام. این راز و نیاز و

۱ - بیانات در دیدار با گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۶/۰۹/۱۳

۲ - بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲

۳ - صحیفه سجادیه، دعای سی و دوم

سوز و گداز امام سجاد علیه‌السلام است.

از راه خواندن ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، دل انسان صاف می‌شود^۱

اگر کسی خیال کند که می‌توان دل و روح را بدون اینها صاف کرد، سخت در اشتباه است. از راه گریه‌ی نیمه‌شب، از راه خواندن قرآن با تدبیر و با دقت، از راه خواندن ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، دل انسان صاف می‌شود؛ والا اینطوری نیست که بگوییم آقا برو دلت را صاف کن؛ هر کاری هم کردی، کردی.

کتابِ زندگی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه و خردمندانه^۲

اگر همین صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه را - که به مناسبت ولادت این بزرگوار جا دارد توجه و اهتمام بیشتری به این کتاب بسیار عزیز بشود - کسی نگاه کند، خلاصه و عصاره‌ای از تفکرات اهل بیت (علیهم‌السلام) در این کتاب گنجانده شده است. در صحیفه‌ی سجادیه، ایمان عمیق، عرفان واضح و دور از ابهام، توجه کامل به مبدأ عظمت و معبود و ذات اقدس الهی، اهتمام به امور مردم، مسلمین - امور آحاد مردمی که با انسان مرتبطند - اهمیت به افتخارات اسلامی و صدر اسلام، موج می‌زند. کتابِ زندگی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه و خردمندانه است؛ مجموعه‌ای از اینهاست. و دریای موج روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) هم از طرف دیگر. این، چیزهائی است که امروز دنیای اسلام به اینها نیازمند است.

مبلغ عظیمی از معارف^۳

یکی از برکات ادعیه‌ی مأثوره‌ای که از ائمه (علیهم‌السلام) رسیده این است که این دعاها پُر از معارف الهی است. صحیفه‌ی سجادیه، دعای کامل، دعای مناجات شعبانیه، دعای ابوحمزه

۱ - بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

۲ - بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۶/۵/۲۸

۳ - خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵/۷/۲۱

ثمالی - و بقیه‌ی دعاهایی که وارد شده است - پُر از معارف الهی است که اگر کسی اینها را بخواند و بفهمد، علاوه‌ی بر آن ارتباط قلبی و اتصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا می‌کند، یک مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا می‌گیرد.

اینها فقط دعا نیست؛ درس است^۲

این اعتکافی که جوانها انجام میدهند، در واقع دارند با خدا خلوت میکنند. اعتکاف بیشتر یک کار فردی است؛ ایجاد یک ارتباط با خداست. جوری نشود که برنامه‌های جمعی این مراکز اعتکاف، حال خلوت و حال ارتباط فردی و قلبی با خدا را در افراد ضعیف بکند یا بگیرد. مجال بدهند؛ وقت بگذارند؛ بگذارند این جوانها قرآن بخوانند، نهج البلاغه بخوانند، صحیفه‌ی سجادیه بخوانند.

بخصوص من در این ایام اعتکاف، صحیفه‌ی سجادیه را توصیه میکنم. این صحیفه‌ی سجادیه واقعاً کتاب معجز‌نشانی است. خوشبختانه حالا ترجمه هم شده و ترجمه‌هایی هست. سال گذشته ترجمه‌ی خوبی از صحیفه‌ی سجادیه را به من دادند و آن را دیدم؛ ترجمه‌ی بسیار خوبی است. از این معارف موجود در دعا‌های حضرت علی بن حسین (سلام الله علیه) در صحیفه‌ی سجادیه، استفاده کنند؛ بخوانند؛ تأمل کنند.

اینها فقط دعا نیست؛ درس است؛ این کلمات امام سجاد - و همه‌ی ادعیه‌ای که از ائمه (علیهم‌السلام) مأثور است و بدست ما رسیده است - پر است از معارف.

با این کار بنیه‌ی دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید^۱

با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامن قدس الهی و ذیل عنایت الهی می‌توان

۱ - دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی (علیه‌السلام) ۱۳۸۷/۴/۲۶

۲ - بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴

خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دل‌های شما پاک، نورانی، بی‌تعلق، بی‌آلایش، مثل یک آئینه‌ی روشن، بلافاصله نور را منعکس می‌کند؛ آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه‌ی سجاده. این صحیفه‌ی سجاده پر از معارف دینی است. با این کار بنیه‌ی دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید. جوان ما اگر بنیه‌ی دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاشند برای منحرف کردن ذهنها به سمت‌های گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، می‌کشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمی‌خواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب می‌دانید؛ از عرفان‌های مادیِ پوچ بی‌محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمان‌هایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند برای اینکه از این مجموعه‌ی انبوه نیروی اسلامی هرچه می‌توانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه‌ی فکری و اعتقادی‌اش محکم بود، او هم می‌فهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه‌ی اعتقادی با همین توجه‌ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعا‌های صحیفه سجاده به دست می‌آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق می‌کند. تلاوت قرآن هم همین‌طور، خود نماز هم همین‌طور. به‌هرحال، این توصیه‌ی من است به همه‌ی شما جوانان.

با صحیفه‌ی سجادیه انس بگیرید^۱

توصیه کنم که شما عزیزان با نهج‌البلاغه انس پیدا کنید. نهج‌البلاغه، خیلی بیدار کننده و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبر است. در جلساتتان، با نهج‌البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه انس پیدا کنید. اگر خدای متعال توفیق داد و یک قدم جلو رفتید، آن وقت با صحیفه‌ی سجادیه - که علی‌الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج‌البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان است - انس بگیرید.

انداد الله^۲

باید درس اخلاق بگویید، درس اخلاق سیاسی هم بگویید، درس اخلاق و معنویت هم بگویید، تحلیل سیاسی هم بدهید، دشمن درونی را هم - که نفس اماره یا شیطان رجیم است - معرفی کنید، دشمن اجتماعی را هم - که شیطان بزرگ یا شیطان‌های گوناگونند - معرفی کنید، ایادی و اذنان شیطان را هم معرفی کنید. وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از «انداد الله» اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه‌ی اشکال آن تبری جوید. «انداد الله»، یک وقت نفس‌پلید انسانی است که درون اوست؛ «نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۳. یک وقت شیطان است که در دعای صحیفه‌ی سجادیه می‌گویید که «او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی.» یک وقت هم شیطان‌های قدرتمند عرصه‌ی سیاسی‌اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه زدن و به جهنم کشاندن ملت‌ها و شعوب بشری منتظر نشسته‌اند. «انداد الله» این‌ها نیستند. دعوت به

۱ - بیانات در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱

۲ - بیانات در دیدار با علما و روحانیون در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۶/۱۰/۰۳

۳ - قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. دشمن‌ترین دشمنان نفست است که بین

دو پهلویت قرار دارد. بحارالانوار ج ۶۷، ص ۶۴

عبودیت، نفی اینها را می‌طلبد؛ چاره‌های ندارید.

دعای حضرت سجاد، مثل شرح دعای عرفه است^۱

دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه‌ی سجادیه هست، که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می‌کردم؛ اول دعای امام حسین را می‌خواندم، بعد دعای صحیفه‌ی سجادیه را. مکرر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجاد، مثل شرح دعای عرفه است. آن، متن است؛ این، شرح است. آن، اصل است؛ این، فرع است. دعای عرفه، دعای عجیبی است.

پدید آمدن انسان‌های والا، بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبه‌ها^۲

شما ملاحظه فرمایید که امام سجاد علیه الصّلاة والسلام، آن مرکز نورانیت، آن معدن معنویت و کمال، زینِ همه‌ی عابدین عالم، در دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، با خود چگونه مواجه می‌شود و خود را چگونه در مقابل پروردگار عالم قرار می‌دهد و استغاثه می‌کند! در نیمه‌ی شب و بعد از نماز شب؛ آن هم نه نماز شبِ آدم معمولی و عادی، بلکه نماز شبِ سید سجاد، آن امام همام به پروردگار عالم رو می‌کند و می‌گوید: «وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتِخْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا، وَ رَضِيَ عَنْكَ»^۳. یعنی «پروردگارا! من به خاطر نفس خودم، به خاطر ضعفها و نقص‌های خودم از تو شرم‌منده‌ام. بر نفس خود خشمگینم و از تو راضی‌ام.» این جمله را امام سجاد علیه الصّلاة والسلام، به پروردگار عالم می‌گوید: «فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ»^۴ بازنگری در خود، این است که انسان، آسمان کمال را مرحله پس از مرحله

۱ - بیانات در دیدار با پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۶/۰۹/۱۳

۲ - بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۰۱/۲۸

۳ - صحیفه سجادیه، دعای سی و دوم

۴ - صحیفه سجادیه، دعای سی و دوم

طی می‌کند و کامل می‌شود. اگر انسانهای والا پدید می‌آیند و اگر معنویات و زیباییها خود را ظاهر می‌کنند و نشان می‌دهند، همه بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبهای خود است. برخلاف انسانی که چشم را بر روی همه‌ی این ضعفها ببندد؛ خود را فارغ بداند؛ مغرور به خود و مغرور به خدا شود؛ مغرور به اندک شعله‌ی نورانیتی شود که در وجود او و بالاخره در وجود هر انسانی هست و خود را نشان داده است و نهایتاً به همین قانع شود. بعضی افراد هستند که به کمترین خیری از خیرات در وجود خودشان قانعند. فردی که چنین است، دیگر کمال را نمی‌تواند طی کند.

دعای «مکارم‌الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است^۳

امام سجاد به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه‌ی اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه‌ی کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آنطور پست نشده بودند، آنطور به خاک نجس‌بیده بودند، آنطور از آرمانها دور نشده بودند و ردایل بر آنها حاکم نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها ولو فاسد باشند؛ ولو بی‌دین و جائز باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه‌ی عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر(ص) و پسر فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها وادار کنند. مگر این شوخی است؟! یک ملت، وقتی منشأ همه‌ی مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام، در چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، دعای «مکارم‌الاخلاق» دعاست؛ اما درس است. «صحیفه‌ی سجادیه»

۱ - بیانات در دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین

دعاست؛ اما درس است.

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه‌ی سجادیه» را بخوانید و در آن تدبّر کنید. خواندن بی‌توجه و بی‌تدبّر کافی نیست. با تدبّر خواهید دید که هر یک از دعا‌های این «صحیفه‌ی سجادیه» و همین دعای «مکارم‌الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است.

دعا، وسیله است برای فهمیدن معارف الهی^۱

در دعا‌هایی که از ائمه علیهم‌السّلام به ما رسیده است، درس‌های بزرگی از معارف اسلام نهفته است. این صحیفه‌ی سجادیه را اگر مطالعه کنید و جنبه‌ی دعایی کلمات را ندیده بگیرید، هر دعای آن یک درس عالی از معارف اسلامی و قرآنی است. اگر کسی خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة‌والسّلام، در توحید را که خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه است، جلو خودش بگذارد، یا دعای اول صحیفه‌ی سجادیه را که در تحمید است - حمد الهی است - جلو خودش بگذارد، می‌بیند این دو مثل همنند و فرقی با هم ندارند. خطبه‌اند و درسند. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة‌والسّلام، در مقابل جمعی از مردم ایستاده و معارف الهی را بیان کرده و امام سجاد علیه‌الصّلاة‌والسّلام، دعا کرده و به زبان دعا، همان معارف را بیان فرموده است. یا دعای هشتم صحیفه‌ی سجادیه - که من بعضی از فقراتش را یادداشت کرده‌ام - یک درس اخلاقی است. کأنه خطبه‌ای است که کسی بخواند، یا یک سخنرانی برای مردم بکند و لغزشگاه‌های اخلاقی را برای آنان بیان نماید.

امام سجاد علیه‌الصّلاة‌والسّلام، این دعا را با این زبان بیان کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هِيَجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْعُضْبِ» حرص، افزایش حرص، شدت خشم، غلبه‌ی حسد، ضعف

صبر، کمی قناعت، «شَكَاسَةُ الْخُلُقِ» بداخلاقی، «إِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ» شهوترانی زیاد، «مَلَكَهَ الْخَمِيَةَ» تعصبهای ناحق و جانبداریهای به ناحق، «اسْتِصْغَارِ الْمُعْصِيَةِ، وَ اسْتِتْكَبَارِ الطَّاعَةِ» گناه خود را کوچک دانستن و طاعت خود را بزرگ شمردن، «سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» اداری بد مجموعه‌ای که در اختیار ما و زیر دست ماست، «أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا» به ظالمی کمک کردن و بیچاره‌های را یاری نرساندن.^۱ همه‌ی این مطالب را امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام، در یک دعا، با این زبان بیان می‌کند، که خدایا، من به تو پناه می‌برم از این چیزها. اینها درسهای اخلاقی است. دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی، دعای افتتاح، یا بقیه‌ی دعا‌های ماه رمضان - شب و روز جمعه و بقیه‌ی اوقات - و تمام این دعا‌هایی که از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است، پر است از معارف اسلامی درباره‌ی توحید، درباره‌ی نبوت، درباره‌ی حقوق، درباره‌ی وضع جامعه، درباره‌ی اخلاق، درباره‌ی حکومت و درباره‌ی همه‌ی مسائلی که انسان احتیاج دارد از اسلام بداند. در این دعاها، برای ما مطالبی هست که به زبان دعا، معارف بیان شده است و ائمه‌ی ما علیهم‌السلام، در دوران حاکمیت طواغیت، توانسته‌اند این معارف را از این راه به مردم برسانند. این هم یک دیدگاه دیگر در باب دعاست.

در این دو دیدگاه، دعا وسیله است. در دیدگاه اول، دعا وسیله است برای رسیدن به حوائج و مقصودها و هر آنچه که انسان می‌خواهد و آرزو می‌کند؛ و در دیدگاه دوم، دعا وسیله است برای فهمیدن معارف الهی. اما دیدگاه سوم برای دعا این است که انسان با دعا و تضرع و عرض حاجت، خود را به خدای متعال نزدیک کند. نفس دعا کردن، تقرب الی‌الله است. خود حرف زدن با پروردگار، خود تضرع کردن، با خدای متعال سخن گفتن، نزد خدای متعال عذرخواهی و توبه و استغفار کردن، برای انسان یکی از مقاصد و هدفهاست. این، بالاترین

جنبه‌هایی است که در دعا وجود دارد. نفس اینکه انسان در مقابل پروردگار بایستد و اشک بریزد و اظهار کوچکی و حقارت کند، برای انسان یک علو مقام و مرتبه است. بشر با تضرع در پیش خدای متعال است که عروج می‌کند و اوج می‌گیرد. بدبختی انسان وقتی است که از خدای متعال غافل شود. سیه‌رویی انسان وقتی است که خود را به خدا محتاج نداند. ناکامی بشر وقتی است که برای انس و ارتباط با خدا، جایی در زندگی قائل نباشد. هرچه بدی در دنیا هست از اینجاست. هر چه زشتی در وجود بشر هست از اینجاست. انسان برای اینکه خود را در برابر بدیهها بیمه کند، باید به سمت خدا برود؛ با خدا انس بگیرد و با خدا رابطه پیدا کند. این، وظیفه است.

دعاها، فقط خواستن از خدا نیست؛ بلکه درس برای خود ما نیز هست^۱

در یکی از دعاها صحیفه‌ی سجّادیه، صحیفه‌ی ثالثه‌ی سجّادیه، در آخر دعایی که مابین نافله و فریضه‌ی صبح خوانده می‌شود، از امام سجاد علیه‌السلام چنین نقل شده است: «اللهم ارزقنی عقلاً كاملاً و عزماً ثاقباً و لبّاً راجحاً و قلباً زكياً و علماً كثيراً و ادباً بارعاً.» آن حضرت، شش چیز از خدای متعال خواسته است. می‌فرماید: خدا یا! عقل کامل، اراده‌ی نیرومند، لبّ راجح - که من روی این خواسته‌ی سوم می‌خواهم تکیه کنم - دل پاکیزه، دانش بسیار، و ادبی برجسته و درخشان به من عنایت کن!

نکته و خواسته‌ی سوم، «لبّ راجح» است. معنایش این است که «باطن و مغز کار من، از ظاهر و شکل کار من، بیشتر باشد.» ببینید امام سجاد، علیه‌السلام از خدا چه خواسته است! من می‌خواهم برای شما مردم مؤمن، برای ملت بزرگ ایران، برای دل‌هایی که به نور ایمان روشن شد و با سخن و عمل خود دنیایی را روشن کرد، این نکته را تکرار کنم: «لبّاً راجحاً.»

ما، دو نوع آدم داریم: یک نوع، آدمی است که هر چه هست، در ظاهر اوست. ظاهرش جذّاب و چشمگیر و احياناً خاشع کننده و خاضع کننده است. اما باطنش پوک و پوچ است؛ چیزی در او نیست. این، بدترین نوع آدمی است که می‌خواهد منشأ آثار بزرگ باشد. پناه بر خدا! اما یک نوع دیگر، آدمی است که باطن او بر ظاهرش ترجیح دارد. ظاهرش هر چه هست، باطن او بهتر و بیشتر از ظاهر، جذّابیت دارد. امام سجاد علیه‌السلام به ما درس می‌دهد که از خدا بخواهیم آدمی از نوع دوم باشیم.

می‌دانیم که دعاها، فقط خواستن از خدا نیست؛ بلکه درس برای خود ما نیز هست. ریاکاری، مالِ آدمِ نوعِ اوّل است. سمعه، از آنِ آدمِ نوعِ اوّل است. پوکی و بی‌مغزی، ویژه‌ی آدمِ نوعِ اوّل است. چنین آدمی، نه در جنگ به درد می‌خورد، نه در شدت به کار می‌آید و نه بارهای سنگین را می‌تواند بر دوش بگذارد. هر چه دارد، فقط ظاهر است! اما تربیت اسلامی، غیر از این است. تربیت اسلامی بر این میناست که ظاهرت را باید حفظ کنی، اما باطنت باید از ظاهرت بهتر باشد. کسانی نگویند «ظاهر هرطور بود، بود. اصل، باطن است.» بله، اصل باطن است. اما ظاهر باید نمودار باطن باشد: «الظاهر عنوان الباطن.» ظاهر را هم باید درست کرد. هیچکس نباید تظاهر به کار خلاف کند. اگر از عمل و سیمای کسی آثار عبادت خدا دیده و شناخته شود، تأثیر بسیار خوبی می‌گذارد. اما در همان حال، باید باطن از ظاهر، بهتر و سنگین‌تر باشد.